

## چند پرسشِ دیگر از مرکز بین المللی اولوف پالمه

متن سوئدی این مقاله بتاریخ ۱۶ فوریه - ۲۷ بهمن ۱۳۹۰ - به آدرس الکترونیکی مسئولین مرکز بین المللی اولوف پالمه فرستاده شده است.

این متن برای روزنامه های معتبر سوئد نیز فرستاده شده است.

رهبریت مرکز اولوف پالمه به شیوه ای بنیادی رفتار بر اساس روح و معنای دموکراسی را نادیده گرفته است. این گرایش - در این روزها - به فروپاشی اخلاق سیاسی کشیده می شود و غرق شدن در مناسبات اجتماعی بدترو نارواتر. این زمینه ی گِل آلود، ترجمه شده به نشانه ها و هنجار زبان سیاسی، معادله ای را پیش رو می نهد دربرگیرنده ی دو افراط و گزافه ی کاملاً متضاد و ناسازگار.

از یک سو شاهد آن ایم که رهبریت مرکز اولوف پالمه میزبان کسانی است با سابقه ی سیاسی ناروشن و غبارآلود؛ و از سوئی دیگر می بینیم که این رهبری دست به یک عقب نشینی و گریز تام و تمام از ایده آل ها و سلوک اولوف پالمه زده است. این گریز چه غم انگیز و ناباورانه است. باشد که ساده لوحانه به چشم آید، لیک ما هنوز به پرنسیپ هائی که اولوف پالمه بمثابه سیاستمدار و اومانیست برای شان مبارزه می کرد باور داریم: عدالت اجتماعی، صلح و دموکراسی شفاف چه در حوزه و قلمرو اقلیمی - منطقه ای و چه در عرصه ی بین المللی.

ما در دورانی زندگی می کنیم که روند فروپاشی با جباریت و تعفن گسترش یابنده اش، گزند و آسیب را در خوی و سلوک بی توجهی نسبت به دموکراسی و بی تفاوتی در مراقبت از دستاوردهای مردمی جامعه، باعث می شود.

رهبریت مرکز اولوف پالمه - آگاهانه یا ناآگاهانه - با عقب نشینی و گریز خود از پرنسیپ های دموکراسی، به مأمنی مشکوک و تزویر پرور پناه برده که تخم های گندیده به جوجه نشسته اند.

با این پیش درآمد انتقاد خود از عملکرد مرکز اولوف پالمه در رابطه با "کنفرانس اتحاد برای دموکراسی در ایران" را که در روزهای ۴ و ۵ فوریه ۲۰۱۲ در محلی مخفی در حومه ی استکهلم برگزار شد، ادامه می دهیم.

ترتیب دادن یک کنفرانس درباره ایران پشت درهای بسته، یک گام خطای سرنوشت ساز است که نه تنها مانیفست زوال و فقدان خرد است، نه تنها سو سوئی رنگ و جلای آفت ساده لوحی و حماقت را درخشان تر می کند؛ بلکه نشان دهنده ی این است که رهبریت مرکز اولوف پالمه در مخصصه ای بی همال گیر کرده است.

پیش از "کنفرانس"، در جریان "کنفرانس" و پس از "کنفرانس" استکهلم، شنیدیم و خواندیم بسیاری اظهار نظرات متضاد، بی مسئولیت و آسیمه سر و پریشان فکر مسولین مرکز اولوف پالمه و تنی چند از شرکت کننده گان در "کنفرانس" را که انگیزه و منظور و هدف بسته بودن درهای یک کنفرانس پیرامون دموکراسی را به گردن یکدیگر می انداختند. این آب گل آلود، یا بنا بر واژگان زبان سوندی، این لجنزار؛ شیفته گی گماشته گی و خدمت گذاری به اهداف و اغراض خود خواهانه و خود پرستانه ی این عناصر را به شیوه ای حرفه ای به نمایش گذاشت.

جالب توجه است که گیر افتادن مرکز اولوف پالمه در این مخصصه، پرسش های معنادار و پیوسته و چسبیده به هم را قالب زنی می کند:

۱- توفیر و تباین این که همه را در زیر یک چتر گرد آوردن، با شعار خمینی در سال ۱۹۷۹: همه با هم، چیست؟

۲- در ترویج و یاری کردن ایجاد شوراهای موقتی به روش و طریقه ی لیبی و یا سوریه انگشتی داشتن، به معنای بدست آوردن کلید ورود به یک کشور و یا اقلیمی از آن کشور است. انکارهای عصبی و هاج و واج مسولین مرکز اولوف پالمه، درست در رابطه با این رأی و نظر انتقادی، کسی را گمراه نمی کند.

بدست آوردن کلید یک کشور و یا اقلیمی از یک کشور، در شرایطی که پیش زمینه های ضروری یک اتحاد تن درست و سالم در میان اوپوزیسیون ایران وجود ندارد، در کم ترین برآورد، نشانه ی فرو ریزش اخلاقی سیاسی است.

۳- با ترمینولوژی حرفه ای نظامی، بدست آوردن کلید یک کشور و یا اقلیمی از آن کشور، یعنی جنگ و تسخیر و مداخله ی نظامی.

این سه گام پیچ در پیچ، از بالا به پائین، از شعار مردم فریب اتحاد تا دهشت جنگ، ماهرانه مطابق آخرین مشاهدات و مطالعات فورموله و بعنوان تنها راه رهائی از جباریت اسلامی در ایران، به بازار عرضه می شود.

رهبریت مرکز اولوف پالمه و شرکت کنندگان در "کنفرانس" استکهلم، با یکدیگر در بازار رانی این دروغ رقابت می کنند.

جالب توجه است که جباریت اسلامی حاکم بر ایران نیز بنا بر یک استراتژی سه سره عمل می کند:

۱- ادعای این که مردمان همه متحداً پشت سر رهبریت کشور ایستاده اند و اوپوزیسیون - چه درون مرزی و چه برون مرزی - همه خائن اند.

۲- ادعای این که هنجارهای اجتماعی - فرهنگی اسلامی که در ایران بکار بسته می شود عدالت راستین و آزادی فرد و جامعه است و رحمت الهی.

۳- ادعای این که جهان این "ویژه گی ممتاز" را درک نمی کند و پیوسته در کار دسیسه و توطئه چینی بر علیه ما است، و بدین جهت ما آماده ی جنگیم.

پیش از این که ما ادامه دهیم و انتقاد خود را از عملکرد مرکز اولوف پالمه در رابطه با این "کنفرانس" مخفی " اتحاد برای دموکراسی در ایران" گسترش دهیم، در نظر داریم از شما رهبریت مرکز اولوف پالمه و سازمان بین الدولتی آی د آ و همپالگی های تان، در کمال فروتنی درخواست کنیم تنها حتماً برای یک بار هم که شده استثناء را رعایت کنید و پاسدار باشید و از واسطه گری و دلالتی دانش های ضابطه و قانون های بازی های دموکراسی، چشم پوشی کنید. این درخواست استثناء از قانون سهمگینانه جدی است. بدانید که کلاس های آموزش دموکراسی شما، تسخر، تحقیر و کوچک شماری، اهانت و بی حرمتی به خلق ایران است. آن هائی که در آن دو روز یخ زده ی فوریه در کلاس های آموزشی شما شرکت کردند، در این سرمای مهوش و چشم نواز زمستان اسکاندیناوی ره گم کرده گانی بودند؛ جانی نداشتند و راهی نه جسته بودند تا کیسه ی معده را گرم کنند.

این گامِ خطای سرنوشت ساز که از جانب رهبریتِ مرکز اولوف پالمه با حماقتی نابغه وار برداشته شد، چندین بُن و پی، ریشه و ژرفا دارد:

رسم و رسومِ خود مرکزِ بینِ اروپائی یک بیماریِ کهن و آرکائیک است و تخم و ترکه ی معجونِ آمیزش، مجامعت و مقاربتِ کیمیاگرانه ی قدرت طلبی، قیمومت و سرپرستی گرائی، استیصال و درمانده گی.

رایج و متداول است که این بیماری گریبانگیرِ میراث داران و میراث خوارانِ استعمار می شود. نشانه ها و عارضه های این بیماری شاملِ احساس درمانده گی، عجز و ناتوانی است در زمانِ بحران های اقتصادی - سیاسی. درست در اوجِ بدترین بحران ها، مرد سفید پوست و سوسه و تحریک می شود تا به دیگران - بویژه آن هائی که رنگِ پوست شان باندازه ی خودِ وی بیاض و مشعشع نیست - *قوانینِ بازیِ دموکراسی* را آموزش دهد و بی آن که کسی از وی درخواستی کرده باشد قیافه ی پهلوان پنبه های بزَن بهادر را بخود می گیرد تا جهان را سراسر غرقه در عدل و داد و شرف و ناموس و عفت کند، و در این گشت و گردش در قربانی کردنِ عزیزترین چیزی که می شناسد - پول و وقت - خست به خرج نمی دهد.

شما گشاده دست و دل بوده اید و سرکیسه را شُل کرده و پنج تا هشت میلیون کرن سوئد در راه این "کنفرانس" و لخرجی کرده اید. بهتر آن می بود خرد را پیشه کنید و نقدینه را در راه آن بکار گیرید که با کمک و مساعدتِ تنی چند کارشناسِ تردست و چابک انگشت؛ قیمومت و سرپرستی گرائی تان، استیصال، قدرت طلبی و آن عارضه ی دیرینه و کهنِ احساس درمانده گی، عجز و ناتوانی تان را اندکی "بهبودی" دهید.

این "کنفرانس" شما را بسیار دورتر و فراتر از رنج ها و عشق های مفرط تان پرتاب کرده است. مغزهای "فراهوشمند" شما بهتر از این به هیچ وجه نمی توانسته "بیاندیشد" و محاسبه کند. این چه غم انگیز است و همزمان مضحکه و تسخر.

با این "کنفرانس" شما تا پایه و مرتبه ای بسیار بی حد به خلق ایران اهانت کرده اید.

شما مرتکب یک خطای بزرگ شده اید.

شما بطور جدی از خلق ایران باید پوزش خواهی کنید.

ما شاهد سهمیه ی سوئد در "دموکراتیزه" کردن لیبی بوسیله هواپیما و ناوهای جنگی بوده ایم. ما دیده ایم که سربازان سوئد با زحمت و کار و کوشش سخت "امنیت" راه از خانه تا مدرسه ی دختران افغانی را فراهم می آورند. ما خیلی چیزها دیده ایم. ما خیلی چیزها تجربه کرده ایم. هیچ کس فراموش نمی کند که اسلحه ی ساخت سوئد در جنگ بیهوده ی هشت ساله عراق - ایران به طرفین نزاع فروخته می شد. جنگی که به قیمت جان و زندگی سه میلیون انسان تمام شد.

شما بسیار کم راجع به ایران می دانید. شما چیزی از شرایط سیاسی ایران سرتان نمی شود. نه از تاریخ ایران چیزی می دانید و نه از ویژه گی های شخصیتی مردمانش. نه از ادبیات، نه از شعر، نه از موسیقی و رقص و نه از مبارزه ی افتخارآمیز و درخشان مردمان ایران چیزی می دانید و نه از خودآگاهی شان به کرامت و ارزش خویشتن.

اتحاد اوپوزیسیون سیاسی ایران از یک سو، و نشانه گیری ضربه ای کاری بر سر مار، یعنی رهبریت جباریت اسلامی حاکم بر ایران از سوی دیگر، اراده ی خلق ایران است. بسیاری انسان های زحمتکش و درست کار، از زن و مرد، پیر و جوان برای بدست آوردن اتحاد و آزادی تلاش و کوشش می کنند بی آن که نیاز به این داشته باشند تا عامل و آژانسی مخفی - با تأمین مالی و مأموریت گرفتن از جانب رهبریت مرکز اولوف پالمه و سازمان بین الدولتی آی د آ و همپالگی های شان - سیاهه ای از اسامی نمایندگان سیاسی و رهبران آینده برای شان تهیه و طرح ریزی کنند.

رهبریت مرکز اولوف پالمه می باید به نکاتی که در زیر می آید دقیقاً توجه کند:

الف: در میان اوپوزیسیون سیاسی ایران در خارج از کشور افرادی حضور دارند که که دستگاه امنیتی وحشتناک جباریت اسلامی کنونی را بنا نهاده اند و دست های شان آلوده به خون است.

این افراد میهمان شما بودند در "کنفرانس" استکهلم.

ب: در میان اوپوزیسیون سیاسی ایران در خارج از کشور افراد و گروه بندی هائی حضور دارند که خود را سلطنت طلب معرفی می کنند. تحت حکومت و اداره ی سلطنت، خلق ایران دیکتاتوری و استبداد بی مانندی را تجربه و تحمل کرد. استبداد سلطنت با خیزشی مردمی در ۱۳۵۷ سرنگون شد. امروزه این سلطنت طلبان برکنار شده خود را

دموکرات معرفی می کنند که بیش از یک مانور ظاهر سازانه نیست و کسی آن را جدی نمی گیرد. همه گان می دانند اینان قدرت حاکمیت و امکانات ثروت به چنگ آوردن از منابع غنی کشور را از دست داده اند. همه گان نیز می دانند که اینان کینه ی انتقام قدرت و ثروت از دست رفته را در دل و جان می پروراندند. واقعیت این است که هر فرد ایرانی دچار احساس سخت ناخوشآیندی می شود بهنگام فقط فکر کردن به امکان دوباره بقدرت رسیدن سلطنت طلبان.

چند نفر از این سلطنت طلبان میهمان شما بودند.

پ: در میان اوپوزیسیون سیاسی ایران در خارج از کشور چند دوجین رهبران ورشکسته ی سابق حضور دارند که به دلیل جو سیاسی دشوار، کمبود فضیلت، اوپورتونیزم ریشه دار و فقر فکری - علیرغم در اختیار داشتن مدارک آکادمیک - خط مشی جدیدی پیدا کرده اند و خود و خدمات و کاروبار خود را به هر خریداری عرضه می کنند. تنی چند از اینان در "کنفرانس" استکهلم میهمان شما بودند. تنی چند نیز در آخرین دقایق انصراف جُستند.

تجارت و داد و ستد در سوئد غیرقانونی نیست. اما کسانی که به خرید و فروش برخی خدمات غیراخلاقی می پردازند در برابر قانون پاسخ گو خواهند بود!

پُر واضح است که عامل و آژانس مخفی شما - در تهیه ی سیاهه ی شرکت کننده گان - تعداد زیادی از شخصیت ها و چهره های شناخته شده ی اوپوزیسیون در تبعید ایران را در نظر نگرفته و کنار گذاشته است. شخصیت ها و چهره های شناخته شده ای که در سراسر زندگی خود صادقانه بخاطر رسیدن به عدالت اجتماعی و دموکراسی شفاف مبارزه کرده اند.

بسی پُر واضح تر است که یک "کنفرانس" پشت درهای بسته یک ناکامی مفتضحانه بیش نیست. محکوم کردن ها و انتقادات سخت از افتتاح "کنفرانس" شما به خودی خود نشان دهنده ی این است که اوپوزیسیون ایرانی در تبعید؛ آگاهانه، مصمم و سربلند فقط به نیروی خود و خلق ایران تکیه دارد و با اراده ی خلل ناپذیر، جباریت اسلامی حاکم را سرنگون می کند. "کنفرانس" شما اهداف دیگری در سر می پروراند.

این نیز خوب است که بدانید که بسیاری از "رفقای حزبی" شرکت کننده گان در "کنفرانس" شما نسبت به شرکت رفقای خودشان در "کنفرانس" شما نظر انتقادی دارند. شما می بایستی واقعاً - واضح و روشن - بدانید که آن هائی که در "کنفرانس" شما شرکت کرده اند حتا نماینده ی تمامی گروه خود نبوده اند. به این دو قطب متضاد دقت کنید: با حرکت از واقعیتی مثبت و سازنده شخصیت ها و چهره های شناخته شده ی اوپوزیسیون از شرکت در "کنفرانس" شما خودداری می کنند، از یک سو و از سوئی دیگر، با واقعیتی مخرب و دردناک شرکت کننده گان در "کنفرانس" شما نماینده گی حتا گروه خود را دارا نمی باشند.

فروپاشی اخلاق سیاسی و غرق شدن در مناسبات اجتماعی بدترو نارواتر، و واقعیت مخرب در شکل و شمایل نماینده گانی فاقد حق نماینده گی، افتضاح "کنفرانس" شما را تأیید و تدقیق می کند و میهمانان شما همه گی فارغ التحصیلان دانشگاه فراموشی اند. اگر اجازه داشته باشیم یک استعاره از توماس ترانسترومر بعاریت بگیریم.

پ: در میان اوپوزیسیون سیاسی ایران در خارج از کشور تعداد زیادی سوسیالیست، رادیکال سوسیالیست، مارکسیست، کمونیست، انارشویست و آزاده فکر حضور دارند که با شکیبائی تام و تمام علیه جباریت سلطنتی مبارزه کرده اند و پیوسته علیه جباریت اسلامی کنونی نیز مبارزه را ادامه می دهند.

اسناد تاریخی نشان می دهند که اینان بمنظور رسیدن به عدالت اجتماعی، صلح و دموکراسی شفاف در ایران و منطقه تلاش و کوشش می کنند.

بدون شک این سوسیالیست ها، رادیکال سوسیالیست ها، مارکسیست ها، کمونیست ها، انارشویست ها و آزاده فکران همیشه در صف اول مبارزه ای جای داشته اند با هدف رسیدن به نظم و نظام اجتماعی ای همسنگ کرامت و شایسته گی های انسانی.

هیچ کدام از این سوسیالیست ها، رادیکال سوسیالیست ها، مارکسیست ها، کمونیست ها، انارشویست ها و آزاده فکران در "کنفرانس" شما حضور نداشتند، و این واقعیت نشان افتخار دیگری است برای شان و برای مبارزه شان علیه اوپورتونیزم، علیه مردم فریبی و علیه روسپی گری سیاسی.

در پایان چند دیدگاه و سلوک را مورد ژرف نگری قرار می دهیم:

۱ - ما کاملاً آگاهیم که رهبریت مرکز اولوف پالمه فقط با شنیدن واژگان سوسیالیست، رادیکال سوسیالیست، مارکسیست، کمونیست، انارشویست و آزاده فکر بال بال می زنند و لرز و رعشه بر اندامشان می افتد.

۲ - آن انسان های سربلندی که برای واقعیت بخشیدن به این ایده ها مبارزه می کنند در صف عریض جبهه ی جهانی علیه جنگ و نظم و نظام امپراطوری سیاره ای قرار دارند.

۳ - ما کاملاً آگاهیم که رهبریت مرکز اولوف پالمه درجبهه ی مقابل، دوش بدوش جباران جهان؛ علیه خلق ها، علیه ایده های عدالت و آزادی قرار دارند و با انحراف مهلک خود شرایط دائمی جنگ در جهان را حفظ می کنند.

۴ - ما کاملاً آگاهیم که رهبریت مرکز اولوف پالمه "واقعگرا" هستند.

۵ - ما کاملاً آگاهیم که ما رویا پروریم.

۶ - ما کاملاً آگاهیم که فروپاشی اخلاق سیاسی واقعیتی غم انگیز و دهشتناک است آنجا که به طرز تفکر و سلوک رهبریت مرکز اولوف پالمه در رابطه با واقعیت و ایده های عدالت خواهانه مربوط می شود. واقعیت ویرانگر کار خود را کرده است؛ عفونت از سر تا نوک پا سرایت کرده است. علیرغم همه ی این ها - یا شاید درست بهمین دلیل - اراده کرده اند که در این نکبت و فلاکت انگشتی داشته باشند.

۷ - شرایط استثنائی دائمی که هم اکنون در ایران جاری و ساری است مینیاتوری از شرایط دائمی جنگ در جهان است که هم اکنون زیر دست جباریت تنها قدرت بزرگ جهان جاری و ساری است. خلق ایران بین آنتاگونیسم جباریت اسلامی از یک سو و جباریت امپراطوری برهبری ایالات متحده امریکا از سوی دیگر گیر افتاده است.

۸ - در این نکبت و فلاکت، رهبریت مرکز اولوف پالمه، آستین ها را بالا می زند بی خبر از قصه ی کلیله و دمنه که بوزینه کار درودگر نتواند؛ بی خبر از گیر افتادن لای درز و درد غیرقابل تحملی که بهمراه دارد.

عبدالعلی رحیم خانی ( گلی ) - شاعر

hamomraha@gmail.com